

An Examination of the Temporal Structure in Shahla Ujayli's Novel "Samaah Garibat men Baytena" Based on Gérard Genette's Theory [In Persian]

Ezzat Molla Ebrahimi ^{1*} , Kosar Bahman Abadi ² , Saeed Bahman Abadi ³ 

- 1 Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities,
University of Tehran, Tehran, Iran
2 Master of Arts in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities,
University of Tehran, Tehran, Iran
3 PhD Student in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities,
University of Tehran, Tehran, Iran



*Corresponding author: mebrahim@ut.ac.ir



Received: 28 Mar Sep, 2025 Revised: 18 May, 2025 Accepted: 31 May, 2025

ABSTRACT

The element of time plays a pivotal role in shaping other components of narrative structure and contributes significantly to a deeper understanding of the story's meaning. Among the most influential theorists in the study of narrative time is the French scholar Gérard Genette, who conceptualizes time in narrative through three key dimensions: order, duration, and frequency. This paper seeks to explore the role of time in Novel "Samaah Garibat men Baytena", a novel by contemporary Syrian author Shahla Ujayli, through the framework of Genette's theory of anachrony. The novel presents a vivid depiction of Syrian social life during times of regional conflict, portraying the pain, struggles, and challenges faced by the people. Time emerges as a prominent and dynamic element in the novel, as it is central to the unfolding of its varied events. Ujayli navigates the movement of narrative time from chronological (calendar-based) time to textual time, a shift that bears a meaningful relationship to the story's content. She begins the narrative with a retrospective and extra-diegetic approach, gradually transitions to internal (intra-diegetic) time, and concludes with a forward-looking, anticipatory perspective. In order to facilitate the transition from past to future, and from external to internal temporal dimensions, the author involves her characters in meaningful ways. Their dialogues play a crucial role in shifting the temporal focus from external to internal viewpoints. This temporal structure appears to serve two key functions: first, to reflect the harsh realities of society, and second, to inspire a sense of hope in the reader. Through this technique, Ujayli subtly conveys that hope for change is possible. By streamlining

the transition between different temporal layers, she avoids unnecessary narrative delays. Initially, she presents information in a straightforward manner to ease the reader into the story, then strategically introduces anticipatory moments that create suspense and engage the reader's curiosity and emotional investment.

Keywords: Gérard Genette, Narrative Time, Shahla Ujayli, Novel "Samaah Garibat men Baytena"

بررسی عنصر زمان در رمان «سما قریبه من بیتنا» اثر شهلا العجیلی بر اساس نظریه ژرار ژنت

عزت ملا ابراهیمی^۱، کوثر بهمن آبادی^۲، سعید بهمن آبادی^۳

۱. استاد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: mebrahim@ut.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۸۰

اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۸

چکیده

تحلیل عنصر زمان تأثیر به‌سزایی روی دیگر عناصر داستان گذاشته و دستیابی به معنای اثر روایی را آسان‌تر می‌کند. از جمله نظریه‌پردازان مطرح در زمینه‌ی بررسی زمان در روایت، "ژرار ژنت" فرانسوی است که زمان را در داستان به سه ساخت نظم، تداوم و بسامد تقسیم می‌کند. مقاله حاضر با هدف تبیین کارکرد زمان در رمان «سما قریبه من بیتنا» سعی دارد این مؤلفه را در سایه نظریه زمان پریشی ژرار ژنت مورد ارزیابی قرار دهد. رمان «سما قریبه من بیتنا» اثر شهلا العجیلی نویسنده و داستان‌پرداز معاصر سوری از جمله آثاری است که به ترسیم زندگی اجتماعی مردم سوریه در اثنای جنگ‌های منطقه‌ای پرداخته و دردها، رنج‌ها و مشکلات آنان را به تصویر کشیده است. عنصر زمان در این رمان حضوری چشم‌گیر و ملموسی دارد؛ چراکه به تصویر کشیدن حوادث متنوعی که در رمان جریان می‌یابد. شهلا العجیلی به عنوان یک داستان‌پرداز در مسیر حرکت حوادث داستان از زمان تقویمی به زمان متن، می‌گراید این امر از نظر اصول داستان‌پردازی ارتباط مستقیم و معناداری با محتوای داستان دارد، وی ابتدا زمان داستان را با گذشته نگری و بیرون متنی شروع می‌کند و به تدریج زمان درون متنی و در آخر با آینده نگری به پایان می‌رساند. جهت تغییر زمان داستان از گذشته‌نگری به آینده‌نگری و از درونی به بیرونی شخصیت‌ها را دخالت می‌دهد تا نقش اساسی در این تغییر و تحول داشته باشند به طوری که با گفت و گوی شخصیت‌ها زمان داستان را از بیرونی به درونی تغییر حالت می‌دهند. این ترتیب زمانی شاید در ابتدا بیان واقعیت موجود در جامعه سپس ایجاد امید در دل خواننده باشد. با این تکنیک به مخاطب می‌فهماند برای تغییر شرایط موجود امیدی وجود دارد که وی با طولانی نکردن مسیر انتقال به نوعی این عمل را انجام می‌دهد. شهلا العجیلی به خواننده اطلاعاتی می‌دهد که ذهن او کمترین درگیری را دارد سپس با گریز به آینده‌نگری به نوعی در داستان تعلیق ایجاد کرده و ذهن خواننده خود را درگیر می‌کند و یا به عبارتی حس اشتیاق و کنجکاوی را در خوانند فعال می‌کند.

واژگان کلیدی: نظریه ژرار ژنت، عنصر زمان، شهلا العجیلی، رمان "سما قریبه من بیتنا".

۱ مقدمه

رمان به عنوان شاخه‌ای از ادبیات داستانی، در دوران معاصر، بیشترین حجم مخاطب را از آن خود کرده است. این نوع ادبی به عالی‌ترین شکل ممکن، مسائل و اندرونی‌های انسانی و اجتماعی عصر را بیان می‌کند و چنان تأثیری بر خواننده می‌گذارد که قابل انکار نیست؛ زیرا داستان و رمان قبل از این که عقل انسان را تحت الشعاع قرار دهد حس او را برمی‌انگیزد و بیش از آنچه به مسائل فکری بیاندیشد در مسائل حسی غوطه‌ور است.

داستان‌ها دارای اجزا و عناصری هستند که این عناصر با پیوستگی به هم، کلیت داستان را شکل می‌دهند که اگر هر یک از این عناصر در جای خود نتواند وظیفه‌اش را به خوبی انجام دهد، کلیت داستان نیز دچار تزلزل می‌شود؛ پس به‌کارگیری تمام عناصر داستانی با خصوصیات خود برای هر داستانی امری ضروری است. از مهمترین مقوله‌هایی که به روند گسترش رمان و داستان کمک می‌کند، عنصر زمان است. زمان‌بندی روایت باعث به وجود آمدن نظم، تداوم و بسامد در داستان می‌شود.

از جمله نظریه‌پردازان مطرح در زمینه‌ی بررسی زمان در روایت، "زرار ژنت" فرانسوی است که زمان را در داستان به سه ساخت نظم، تداوم و بسامد تقسیم می‌کند.

رمان «سما قریبه من بیتنا» اثر شهلا العجیلی نویسنده و داستان‌پرداز معاصر سوری از جمله آثاری است که به ترسیم زندگی اجتماعی مردم سوریه در اثنای جنگ‌های منطقه‌ای پرداخته و دردها، رنج‌ها و مشکلات آنان را به تصویر کشیده است. عنصر زمان در این رمان حضوری چشم‌گیر و ملموسی دارد؛ چراکه به تصویر کشیدن حوادث متنوعی که در رمان جریان می‌یابد جز با حضور این عنصر امکان‌پذیر نیست. شهلا العجیلی به عنوان یک داستان‌پرداز در مسیر حرکت حوادث داستان از زمان تقویمی به زمان متن، می‌گراید این امر از نظر اصول داستان‌پردازی ارتباط مستقیم و معناداری با محتوای داستان دارد، بدین ترتیب مقاله حاضر با هدف تبیین کارکرد زمان در رمان «سما قریبه من بیتنا» سعی دارد این مؤلفه را در سایه نظریه زمان‌پیشی ژار ژنت مورد ارزیابی قرار دهد و در آخر به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- کارکرد زمان در رمان «سما قریبه من بیتنا» چگونه ارزیابی می‌شود؟

- نویسنده رمان کدام نوع از زمان را بیشتر مد نظر داشته است؟

در این پژوهش برای تعیین مسأله و گردآوری معلومات و تحلیل آن تا رسیدن به پاسخ مطلوب سوالات پیشین، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. سپس مطالب و عناصر علمی از مصادر و مراجع جمع‌آوری و توصیف و تحلیل و در آخر نتایج متناسب با اهداف این مقاله به معرض نمایش گذاشته شده است. به همین راستا ابتدا به زندگی‌نامه شهلا العجیلی و خلاصه‌ای از رمان اشاره شده سپس بعد از ارائه مبانی نظری عنصر زمان و اقسام آن به تحلیل و بررسی این عنصر در رمان پرداخته می‌شود.

۱-۱ پیشینه پژوهش

در مورد ادبیات داستانی در سوریه و نیز عنصر زمان در رمان های گوناگون پژوهش های بسیاری انجام شده است که ذکر حتی برخی از آنها از حوصله این بحث خارج است. اما رمان «سما قریبه من بیتنا» و کارکرد عنصر زمان در آن هیچ پژوهشی به انجام نرسیده است. با این حال در مورد پژوهش های پیشین در مورد شهلا العجیلی و زمان پریشی آثاری در دست است که اشاره به آن خالی از لطف نیست:

مریم اکبری موسی آبادی با مقاله «دراسة الملامح الواقعية في رواية صيف مع العدو لشهلا العجیلی» (بررسی جلوه های واقع گرایی در رمان تابستان با دشمن اثر شهلا العجیلی) (إضاءات نقدية، دوره: ۲۰۲۱م) به بررسی رمان صیف مع العدو شرایط سیاسی و اجتماعی و طریقه زندگی مردم سوریه می پردازد. به عبارت دیگر تجسیم زندگی واقعی مردم در رمان نوع واقع گرایی و صدق-گرایی در موضوع به شمار می آید.

سمیرا خادم پور «نقد نشانه شناختی و تحلیل عناصر داستانی رمان «سما قریبه من بیتنا» از شهلا العجیلی» (دانشگاه پیام نور استان یزد، مرکز پیام نور میبد، ۱۳۹۷ش). این پایان نامه عنصر مکان، گفتگو و شخصیت را مورد بررسی قرار می دهد و در آخر به این نتیجه می رسد که عجیلی به عنوان یک نویسنده واقع گرا با زبان کنایی مسائل روز سیاسی و اجتماعی را در سایه شخصیت های خیالی به تصویر می کشد.

مهین حاجی زاده و مهناز خا زیر «تحلیل زمان روایی رمان "مملكة الغرباء" اثر الیاس خوری، براساس دیدگاه روایتی ژرار ژنت»، (نقد ادب معاصر عربی، دوره ۱۰: ۱۳۹۹ش). این مقاله بر اساس نظریه ژرار ژنت شکل زمان روایی و شکست آن را در رمان مملكة الغرباء بررسی می کند و به این نتیجه می رسد که حوادث رمان در قالب روایت تاریخی بیان می شود که زمان آن به صورت ساختاری مدور است.

لونا الدروبی «تحلیل و مقایسه بازتاب مسایل زنان در آثار داستانی فرخنده آقایی و شهلا العجیلی» (داستان نویس سوری) «دانشگاه شهید بهشتی، ۱۴۰۰ش). این رساله به صورت تطبیقی پدیده زن را در رمان ها (شیطان آموخت و سوزاند) و شهلا العجیلی (داستان سما قریبه من بیتنا) مورد بررسی قرار می دهد در این مسیر بیشتر از شخصیت های رمان ها استفاده می کند.

جمعلی عرب الله فیروزجاه «بررسی عنصر زمان در رمان بیروت ۷۵ از غاده السمان براساس دیدگاه ژرار ژنت» (دانشگاه مازندران، ۱۴۰۰ش). این جستار در چهار فصل رمان مذکور را بر اساس عنصر زمان و باتکیه بر نظریه زمان پریشی ژرار ژنت مورد واکاوی قرار می دهد. رمان بیوت ۷۵ از طریق زمان آینده نگر روایت می شود

صفیه نقی جلال آبادی، حسین تک تبار «بررسی عنصر زمان در رمان «فی غرغه العنکبوت» بر اساس نظریه زمان روایت ژرار ژنت» مجله آموزش زبان، ادبیات و زبان شناسی، دوره: ۱۴۰۱ش). این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است و سعی کرده عنصر زمان را بر اساس نظریه

ژنت مورد ارزیابی قرار دهد. در نهایت بدین نتیجه رسیده است که نویسنده رمان می‌کوشد خط سیر زمانی را به وسیله زمان آینده‌نگر و گذشته‌نگر بر هم بزند. بر این اساس باید گفت مقاله حاضر با اثری دیگر از شهلا العجیلی در صدد بررسی و تحلیل عنصر زمان می‌باشد که سنخیتی به پژوهش‌های سابق ندارد لذا نتایج بدست آمده تازه و جدید است.

۲ شهلا العجیلی

شهلاء العجیلی یکی از داستان‌نویسان معاصر سوریه در سال ۱۹۷۶ میلادی بین شهر رقه و حلب متولد شد سپس به عنوان استاد دانشگاه در دانشگاه آمریکایی واقع در اردن مشغول به کار شد و مدرک دکتری خود را در رشته زبان و ادبیات عربی از دانشگاه حلب دریافت نمود. (اکبری، ۲۰۲۱: ۱۴). شهلا العجیلی، نویسنده و ادب‌شناس معاصر سوریه، در دوره‌ای زیسته که تغییر و تحولات عدیده‌ای در سرزمینش رخ داده است. همین موضوع تأثیر شگرفی در آثار این نویسنده داشته است. به نظر می‌رسد که شهلا العجیلی به مانند بسیاری نویسندگان قرن ۲۰ در سوریه گرایشات رئالیستی و رئالیست سوسیالیستی را دنبال می‌کرده است به طوری که سبک و گرایش این گروه‌ها در آثار او متجلی است. از آنجایی که رمان‌هایش بازتاب‌دهنده مسایل سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه می‌باشند و همچنین در حکم دریچه‌ای هستند که از طریق آنها می‌توان به شکلی کاملاً محسوس و عینی، فرد و جامعه مورد تصویر را مشاهده کرد و افزون بر این، بیان شیوه زندگی طبقات مختلف در کنار یکدیگر از دیگر جلوه‌های این رمان‌هاست. این رمان‌ها به سبک رئالیسم سوسیالیستی روایت شده‌اند. در واقع رئالیسم سوسیالیستی، نظامی است که در آن فردیت چندان معنایی ندارد؛ شخصیت‌ها هر یک نمودار تیپ یا طبقه‌ای از جامعه هستند و بار رسالت یک گروه را به دوش می‌کشند (لوکاج، ۱۳۴۹: ۱۳۰).

«گرایش رئالیستی از نیمه دوم دهه سی در سوریه ریشه دواند و به آرامی شروع به ایجاد تغییر کرد و آثار بسیاری را در جواب به واقعیت‌های موجود در جامعه عربی سوریه تولید کرد؛ اما درخشش آن از دهه پنجاه بود که به گرایش آشکاری تبدیل گردید که ویژگی بومی قوی‌ای را در برداشت و به تدریج این ویژگی‌ها بر آن گرایش طغیان کردند تا آنجا که سخن گفتن از آنها به عنوان گرایشی نوپا سخت شد.» (الخطیب، ۱۹۷۳: ۱۰۳). بر این اساس شهلا العجیلی غالباً متأثر از افکار سوسیالیستی بوده است البته این امر نفی‌کننده این حقیقت نیست که او گاهی نیز تحت تأثیر بعضی گرایش‌های فکری بورژوازی غربی، و... قرار گرفته است. اما گرایش فرهنگی این نویسنده همچنان در نهایت فرهنگ سوسیالیستی باقی ماند که از سرچشمه ادبیات سوسیالیستی جهانی که از اوایل دهه پنجاه، راهش را به سوی کشور سوریه گشوده بود، آبیاری می‌شد.

از آثار شهلا العجیلی می‌توان به - رمان «عین الهَر» «چشم گربه» (۲۰۰۹)، «سجاد عجمی» «قالی ایرانی» (۲۰۱۲)، «صیف مع العدو» «یک تابستان به همراه دشمن» (۲۰۱۸)، مجموعه داستان‌های کوتاه «المشربّة» «ایوان پنجره» (۲۰۰۵)، «سریر بنت الملک» «تخت دختر پادشاه»

(۲۰۱۶)، «سما قریبة من بیتنا» آسمان نزدیک خانه‌مان" (۲۰۱۵) که به لیست کوتاه جایزه بوکر عربی در سال ۲۰۱۶ راه یافته و به انگلیسی ترجمه شده است.

۳ نگاهی به رمان سما و قریبة من بیتنا

در یک لحظه اضطراری پوچ، همه امور ممکن است دگرگون شود، شهروند پناهنده شود، وطن وحشت دارد، خانه ویران شود، خانواده پراکنده شود و زندگی به مرگ دائمی (به علت بیماری سرطان) مبدل شود. رمان «سما قریبة من بیتنا» در چنین تحولات سرنوشت ساز سریعی شکل گرفته است.

خواننده رمان، شهلا العجیلی، ممکن است احساس کند که در حال خواندن چندین رمان در یک رمان است، زیرا نویسنده در متن خود غرق بسیاری از نام‌ها، شخصیت‌ها، شهرها، زمان‌ها و هویت‌ها می‌شود، العجیلی علاوه بر دانش فرهنگی، توریستی و هنری، استاد زیبایی شناسی نیز است. اما هسته اصلی این رمان دیالکتیک رابطه انسان و زمان‌های متناوب پنهان مانده است. العجیلی قهرمان رمان (جُمان) را به عنوان محقق انسان‌شناسی یا مردم‌شناسی برگزید و قهرمان دیگر او (ناصر العامری) استاد جغرافیا است که به عنوان یک متخصص بین‌المللی در زمینه آب و هوا و خشکسالی فعالیت می‌کند.

دو شخصیت اصلی رمان، در سفر بازگشت از استانبول به عمان با یکدیگر آشنا می‌شوند و ملاقات می‌کنند که در آن هر طرف درباره آنچه در طرف دیگر از دست رفته بحث می‌کند. ناصر العامری یک مرد پنجاه ساله که از همسرش جدا شده است، یک همسر آمریکایی و پدر سه فرزند ساکن ایالات متحده است. او سوار هواپیما شد تا صبح در مراسم تشییع جنازه مادر مرحومش شرکت کند و جمان یک معجزه ۳۰ ساله است که از مأموریت شغلی به مکانی بازمی‌گردد که هیچ کس منتظر او نیست، پس از اینکه پدر و خواهرش (جود و سلمی) تصمیم گرفتند در شهر زادگاهش بمانند، به امید اینکه صلح برقرار شود.

شهلا العجیلی در رمان «سما قریبة من بیتنا» داستانی از افرادی متعلق به نوارهای مختلف جغرافیایی و فرهنگی را روایت می‌کند که در یک دوره تاریخی حرکت کرده و باید داستان‌هایی را از دوره‌های مختلف زندگی خود نقل می‌کنند. این دوره‌های به گونه‌ای نقل می‌شود که بازه‌ی زمانی دوم قرن نوزدهم تا لحظه تاریخ نگارش رمان در قرن بیست و یکم شامل می‌شود.

۴ تحلیل عنصر زمان در رمان

یکی از جنبه‌های اصلی و مهم در روایت شناسی، مبحث زمان است. در هر روایت دو نوع زمان وجود دارد: زمان داستان و زمان روایت (متن). منظور از داستان «توالی واقعی رخدادها است که می‌توان آن را از متن روایی استخراج کرد.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۷۰) و منظور از روایت «تسلسلی است که رویدادها عملاً در آن اتفاق می‌افتند و می‌توان آنها را از متن استنباط کرد» (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۴۵). زمان هر روایت یا داستانی پیوند گاه‌شمارانه بین حوادث و اتفاقات داستان می‌باشد، به طوری که این

حوادث در اصل اتفاق افتاده و ارتباط زمان داستان به چگونگی جایگزین کردن این حوادث در متن روایت است (ریمون کنعان، ۱۳۸۷: ۹۷). به طور کلی در هر داستان، حوادث به شکل منظم و بر اساس یک ترتیب علی و منطقی اتفاق می‌افتند اما به هنگام نقل این حوادث، نویسنده سعی می‌کند برای جلوگیری از رکود و یک‌نواختی داستان، این خط مستقیم را بر هم‌زده، و حوادث آن را بر اساس نیاز هتری داستان بیان کند. ایجاد گسست‌های زمانی در داستان، علاوه بر ایجاد زیبایی و تعلیق در جهان داستان، سبب ایجاد کشش در خواننده برای دریافت ترتیب و توالی منطقی حوادث داستان می‌شود.

روایت‌شناسان، زمان را یکی از عناصر مهم و جدایی‌ناپذیر روایت‌ها قلمداد می‌کنند. مقوله زمان در فضای روایت، به روابط زمانی بین داستان و گفتمان اشاره دارد؛ به طوری که می‌توان با بهره‌گیری از تکنیک‌های هنری، حوادث را خلاف توالی زمان مستقیم، ارائه نمود و با استفاده از ابزارهایی، مانند فلاش بک (رجوع به گذشته) و فلاش فوروارد (رفتن به آینده)، جهت پیچیده کردن روند پیشروی روایت کوشید. در حقیقت، داستان چگونگی ارائه حوادث روایتی است و «عمل روایت کردن، عملی است که در خود خلاصه می‌گردد.» (جنیت، ۱۹۸۰: ۲۶).

ای. ام. فورستر، رمان‌نویس و سخن‌شناس انگلیسی، داستان را این گونه تعریف می‌کند: «داستان، حوادث و رویدادها را ترتیب توالی زمان نقل می‌کند؛ به طور مثال: ناهار پس از صبحانه و پنج شنبه پس از چهارشنبه و نابودی پس از مرگ می‌آید.» (فورستر، ۱۳۶۹: ۳۳). به کارگیری عنصر زمان در نقشه و ساختار آن بسیار اهمیت دارد. گاهی روایات از تسلسل زمانی برخوردارند و داستان آغاز، میانه و پایانی دارد که به دنبال هم آمده‌اند؛ اما گاهی این نظم در هم می‌ریزد؛ برای مثال ممکن است داستانی در زمان حال شروع شود و پس از مدتی ناگهان نویسنده به گذشته برگردد و باز در پایان به زمان حال که صحنه آغازین داستان در آن زمان روایت شده است، برگردد. ایجاد این شکست زمانی، نوعی تعلیق و انتظار در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و نیز سبب ابهام‌آفرینی می‌شود که همه این مسائل، یعنی بر هم زدن توالی و ترتیب زمانی داستان، در نهایت بر روی نقشه و ساختار داستان تأثیر می‌گذارد و نویسندگان با به کار بردن انواع گوناگونی این شگردها و تدابیر تازه می‌کوشند لحظاتی را به وجود آورند که گویی در بعدی دیگر بیرون از بعد آن نوع زمان تحقق می‌یابد که بر صفحه ساعتی ثبت می‌شود که بر دیوار آویخته است آلوت، ۱۳۸۰: ۳۸۵-۳۸۶).

بر این اساس، به نظر می‌رسد رویدادها در سطح داستان به صورت خطی و کاملاً مستقیم رخ می‌دهند در صورتی که در سطح روایت می‌توان آنها را با ابزارهای روایی و هنری تغییر داد و روابط بین زمانی آنها را به تأخیر انداخت از این روی مقوله زمان در داستان حائز اهمیت است. ژنت عنصر زمان در داستان را اینگونه تقسیم می‌کند:

۵ گذشته‌نگری

پدیده‌ای است که در زمان گذشته اتفاق افتاده است اما در زمان دیگری در روایت بازگو می‌شود، به عبارت بهتر، عقب‌گرد زمان داستان نسبت به زمان تقویمی آن را گذشته‌نگر گویند که نوعی فلاش-بک

بک است. گذشته‌نگری یا همان بازگشت زمانی، عبارت است از روایت رخدادی در مقطعی از متن پس از آنکه رخدادهای متأخرتر از آن رخداد، روایت شده باشند. در چنین حالتی، کنش روایت به مقطعی از گذشته داستان باز می‌گردد (أحمد، ۲۰۰۵: ۵۱)؛ یعنی زمان داستان به عقب برمی‌گردد، ولی نظم فضایی زمانی سخن به پیش می‌رود.

دلایل گوناگونی مانند پر کردن شکاف‌های احتمالی متن که روایت در زمان حال حاضر قادر به رمزگشایی آنها نیست و همچنین ظهور شخصیت‌های جدید در داستان، تکمیل عملیات حکایت و ... راوی یا مؤلف را وادار می‌دارد تا از عنصر بازگشت زمانی استفاده کند. (یعقوب، ۲۰۰۱: ۶۲) علاوه بر این تکنیکی است که برخلاف مسیر اصلی داستان از نظر زمانی است و روای حادثه‌ای را نقل می‌کند که در گذشته رخ داده است و بر اساس فلاش‌بک زدن استوار است (زیتونی، ۲۰۰۲: ۱۸) روایت گذشته‌نگر خود دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. گذشته‌نگر درون داستانی

به بیان رخدادی می‌پردازد که از لحاظ زمانی، پس از شروع روایت اصلی روی داده است. در این نوع وجه از گذشته‌نگری، رویدادها زمان گذشته در داستان می‌آید، اما حقیقت این است که این رویدادها بعد از زمان روایی حاضر رخ داده‌اند و در آن فضاء قرار می‌گیرند؛ یعنی جزء تته اصلی روایت به حساب می‌آیند (ایوب، ۲۰۰۱: ۱۱۴). به بیان روشن‌تر یعنی بیان رخدادی که به لحاظ تاریخی بعد از روایت اصلی روی داده است؛ که در این نوع زمان‌پریشی نیز شگرد تداعی، پس زمینه ای برای رویداد اصلی است و در جهت تعلیق داستان آورده می‌شود (رنجبر، ۱۳۹۱: ۱۱۹). در زمان-پریشی از نوع گذشته‌نگر، رویدادهایی هستند که در داستان زودتر اتفاق افتاده باشند، اما در متن دیرتر از زمان منطقی خود و به شکل بازگشت به گذشته روایت می‌شوند. بازگشت زمانی داخلی یا درونی نوع دیگری از بازگشت است. در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از رمان سما قریبة من بیتنا پرداخته می‌شود: «في هذا المشرب ذاته، وفي شتاء العام ٢٠٠٠ قابلت سامي للمرة الأولى عن قرب. كان جالسا مع جماعة من الروس، رجال ونساء، يتناولون كؤوسهم، ويضحكون بصخب. لم يخطر في بالي أن ألتقي شابا من مدينتي "الرقّة" هنا! أعرفه بالشكل، إذ درسنا في المدرسة ذاتها، وكان أخوه في صفّي، وحين كنا في السابع، كان هو في العاشر»^۱ (العجیلی، ۲۰۱۵: ۲۳).

کاملا واضح است که نویسنده به عنوان شخصیت اول داستان و راوی آن خود را وارد داستان می‌کند و همین امر باعث می‌شود زمان از بیرون داستان به درون داستان وارد شود که اصطلاحا به آن زمان درون متنی می‌گویند. به عبارت دیگر نویسنده با این شگرد به تکمیل روایت خویش پرداخته است؛ و عملا آن برای تفهیم بهتر روایت در رمان موردنظر است. در این بخش نویسنده به شیوه روایت در روایت به شرح وقایعی می‌پردازد که مربوط به گذشته نه چندان دور و روایت اصلی است و چون در زمانی قرین با روایت اصلی اتفاق افتاده است و مربوط به شخصیت‌های داستان است، گذشته‌نگر درون داستانی به حساب می‌آید.

و در ادامه همین موضوع می‌گوید:

«في اليوم التالي قابلت سامي في المكان عينه، ومع الأشخاص ذاهم، وبدا لي أنهم نزلاء في الأوتيل. تبادلنا التحية، وجلسنا قليلا، تحدثنا عن أيام الدراسة، وعن بعض الأصدقاء، وهكذا توالد الكلام، ... حوارات كبيرة أفضت إلى حوارات أصغر، فأصغر، حتى وصلنا إلى الأكثر خصوصية. كنا سامي وأنا مناسبين جدا لنكون معا»^۲ (العجيلي، ۲۰۱۵: ۲۷).

در حقیقت العجیلی با وارد کردن سامی به داستان و همنشینی و گفت وگوهای دوستانه با او از زمان‌های گذشته، زمان گذشته داستان را به زمان حال تبدیل می‌کند که به نوعی نمایشی از زمان درون متنی و درون داستانی محسوب می‌شود. به بیان دیگر گفت و گوی دو شخصیت در دل داستان نوعی انتقال زمان از برون به درون را منجر می‌شود.

العجیلی در داستان خود حوادث را به شکلی هنرمندانه جهت دست یافتن به ترتیب‌های تازه نقل می‌کند و ترتیب زمانی داستان را طبق میل خود برهم می‌زند و نظم زمانی جدیدی برای آن تعریف می‌کند؛ یعنی وی از جایی که داستان را آغاز می‌کند و وقایعی رخ می‌دهد در هنگام روایت روبه جلوی داستان با یک گذشته‌نگری به همان وقایع گذشته سرکشی می‌کند و با این گذشته‌نگری‌ها اصولا در پی تکمیل روایت زمان حال است، به طور کلی با توجه به مقوله گذشته‌نگر درونی، رویدادی که در زمان حال روایت، رخ داده با بازگشت به گذشته، به صحنه‌هایی بازمی‌گردد که نقطه آغاز این روایت بوده است. بدین ترتیب قضایای کور داستان را به هم متصل می‌کند، در واقع بازگشت به گذشته عنصری است که رمان‌نویس به وسیله آن در زمان خطی داستان سنت‌شکنی می‌کند.

ب) گذشته‌نگر برون داستانی

این نوع از گذشته‌نگری به نقطه‌ای از زمان اشاره دارد که شروع و پایان رخدادهای آن قبل از نقطه شروع رخدادهای داستان اولیه است. «این نوع از گذشته‌نگر در مقایسه با زمان تقویمی داستان نوعی فلاش بک و برگشت به گذشته است، به طوری که رویدادی که قبل از نقطه آغازین داستان اتفاق افتاده است، در آینده در متن پدیدار شود. زمان روایت در گذشته‌نگر برون‌داستانی، مقدم بر زمان داستان اصلی (که ژنت، روایت نخست می‌نامد) قرار دارد» (لوت، ۱۳۸۶: ۷۴). وظیفه این گذشته‌نگری «توضیح و تکمیل حوادث داستان از طریق ذکر یک پیش زمینه برای حوادث داستان اولیه است» (جنیت، ۱۹۹۷: ۶۰). بازگشت زمانی از بسامد بیشتری نسبت به آینده‌نگری در متن برخوردار است. در داستان العجیلی بدین شکل است:

«العام الفائت كان عاما صاخبا في حياة السوريين، واستمر صخبه سنوات تلت، حين انقسمت "الكتلة الوطنية" على نفسها، وانشق عدد من أفرادها، وكونوا "حزب الشعب"، وبقي الآخرون ضمن حزب يحمل اسم "الكتلة الوطنية" ذاته. ونهض "حزب الشعب" على أكتاف مجموعة من البورجوازيين يملكون مصالح خاصة في إعلان الوحدة الاقتصادية مع العراق»^۳ (العجیلی، ۲۰۱۵: ۹).

نویسنده همان ابتدای پارگراف موضع خود را در مورد زمان این بند از داستان مشخص می‌کند، او با آوردن لفظ «العالم الفائت» به گذشته اشاره دارد بنابراین گذشته‌نگری در این مقطع واضح است. به نظر می‌رسد العجیلی از سال ۱۹۴۷ سخن می‌گوید سالی که در تاریخ سیاسی و اجتماعی سوریه

نقطه عطف به شمار می‌آید و زندگی شهروندان سوری در این سال دچار تغییرات و تحولاتی شد چرا که تغییراتی در میدان سیاست رخ داده بود. در واقع در این سال ائتلاف ملی به گروه سیاسی برجوازی یا سرمایه‌داران ملحق شده و از این گروه طرفداری به عمل آوردند بسیاری از سران سیاسی را از جایگاه های خود پایین کشیده و آنها را از سیاست دور کردند. به نظر می‌رسد العجیلی با ذکر این تاریخ نگاه سوسیالوستی خود را ترویج داده و انتقال قدرتی که در سوریه اتفاق افتاده را به تصویر می‌کشد.

سپس می‌گوید: « ساعتان لا أكثر، تواطأت سماء نیسان مع المتزهین، بعدها أبرقت وأرعدت، وجاد المزن بمائه، حين رن هاتف بهجت بیک رنينا متوصلا دخلت مديحة خانم زوجة بصينية عليها فنجانا للقهوة و كأس ماء و مزهرية صغيرة فيها ... ،أخذ رشفة من فنجانه وفعلت مثله. ثم قال بصوته الرزين جهزي نفسك والأولاد، سنرحل إلى دمشق»^۴ (العجیلی، ۲۰۱۵: ۱۰).

در این مقطع از داستان عجیلی در صدد است تا شرایط واقعی آن زمان (زمان انتقال قدرت) را به تصویر بکشد. وقایعی که به شرایط سیاسی و اجتماعی گره خورده بود. چه بسا العجیلی با به ورود داستان به خانه شهروند سوری و خلق صحنه‌ای از منزل آن شهروند قصد دارد بگوید: تغییراتی سیاسی و اجتماعی که در بند سابق یاد شد به مسائل سیاسی و اجتماعی منحصر نشده بلکه بازتاب آن دامن مردم عادی را گرفته و باعث اضطراب شهروندان عادی سوری نیز شده است. این امر در داستان با تکنیک گذشته‌نگری نویسنده رقم خورده است. در واقع او برای نقل وقایع ناگزیر گریزی به مسایل گذشته می‌زند و از آنها در داستان نقل می‌کند.

۶ آینده‌نگری

آینده‌نگری برخلاف گذشته‌نگر است، رویدادهای روایت پیش‌نگاه هستند و سیر رو به جلو دارند. و رخدادهایی را بازنمایی می‌کنند که هنوز در خطرروایی داستان رخ نداده است و یا اینکه در زمانی دیگر و آینده اتفاق خواهند افتاد (جنیت، ۱۹۷۷: ۷۶). داستان‌پرداز از زمان آینده‌نگری وقتی استفاده می‌کند که قصد دارد رویدادهایی را بیان کند که در پس‌نگاه قرار است اتفاق بیفتد برای اهدافی مانند مقدمه چینی برای بیان حوادثی که در آینده پیش رو داستان اتفاق خواهد افتاد (همان: ۱۰۲). روایت حادثه‌ای است که در برشی از داستان، قبل از اینکه رویدادی پدید آید در آینده و مقدم‌تر از لحاظ زمانی رخ می‌دهد به لحاظ زمانی پیش از آنکه رخدادهای آینده و جلوتر به لحاظ زمانی روایت شوند. در چنین حالتی، زمان داستان بر زمان سخن‌پیشی می‌گیرد (أحمد، ۲۰۰۵: ۲۶۷) در زمان-گریزی آینده‌نگر، توهم یا ایده آل های شخصیت داستان مطرح می‌شود. راوی به دنبال شرایطی است که بتواند تشویش و حس تعلیق داستان را کم کند. این شرایط در روساخت داستان، زمان واقعی را می‌شکند و با بهره‌مندی از روابط علی و معلولی به آینده می‌رود (رنجبر، ۱۳۹۱: ۱۲۰) به بیان روشن‌تر آینده‌نگری یعنی روایت کردن رویدادهایی که قرار است در آینده بیان شود و پیش از ترتیب زمانی آن نقل می‌کنند، یعنی بازنمایی یا روایت حوادثی که پس از زمان حال داستان و در آینده رخ خواهند داد، گویی روایت به آینده داستان سرک می‌کشد و زمان داستان بر زمان روایت پیشی می‌گیرد.

ا). آینده‌نگر درون داستانی

این وجه زمانی در صورتی به وجود می‌آید که آینده‌نگری در چارچوب زمانی روایت اصلی داستان باشد (مارتین، ۱۳۸۲: ۹۱) قابل ذکر است که اگر آینده‌نگری درون داستانی درباره شخصیت، رخداد یا خط سیر اصلی روایت باشد اصلی و در غیر این صورت فرعی به حساب می‌آید. برخلاف آنچه در گذشته‌نگری رخ می‌دهد و محدودیتی برای پرسش به گذشته وجود ندارد، در روایت رویدادی که چندی بعد رخ خواهد داد، فرآیند انتقال به آینده گستره محدودی را در بر می‌گیرد:

«- هل كان نظرك يتأثر، ترين الأشياء متداخلة؟»

- طبعا، الكيمو يفعل كل شيء، يؤثر في النظر وفي السمع، وفي الروح أيضا. لا تصغي إلى جسدك الآن، فكل الإشارات التي يرسلها خاطئة، اتركه يتفاهم مع الدواء، بعدها سيجد الايقاع وحده - مني سأشفي؟

- عندما ينتهي العلاج

. - وسأصير مثلك، أمشي بلا دوار...

- ستصيرين أفضل مني أيضا! (العجیلی، ۲۰۱۵: ۲۴۲).

در این قسمت، گفت و گویی بین هانیه و جُمان اتفاق می‌افتد که از شخصیت های اصلی داستان هستند این گفت و گو حالت صمیمی و رفاقت را بین این دو شخصیت نشان می‌دهد. گفت و گوی صمیمی از مهمترین و اصلی ترین بخش های داستان و روایت به شمار می‌آید و به آینده‌نگری درون-داستانی کمک می‌کند چرا که به نظر می‌رسد این صحنه در یک زمانی مانند یک فیلم سینمایی در حال اجرا است. به عبارت دیگر راوی داستان با این چنین گفت و گویی در صدد است تا شخصیت داستان را به مخاطب بشناساند به همین خاطر به آینده‌پرسی روی می‌آورد تا این امر سریع تر اتفاق بیفتد تا مخاطب در جریان کم و کیف آن قرار بگیرد.

به بیان روشن تر؛ آینده‌نگری به صورت صحنه نمایشی یا گفت و گو شیوه‌ای محسوب می‌شود که به آشنایی بیشتر خواننده با وقایع در طول روایت و داستان کمک می‌کند این روش یکی از ویژگی های خاص روایی رمان سماء قریبه من بیتنا است این نوع خاص آینده‌نگری های درون داستانی و اشاره پیشاپیش به آن چیزی که در آینده روایت این رمان مشاهده می‌گردد شگردهای انحصاری العجیلی در رمان مورد نظر است. وی تقریبا برای بیان تمام اشاره های آینده‌نگری رخداد های آینده، جایی خاص را در رمان بر می‌گزیند. آنگاه به گونه‌ای که فقط شخصیت های داستان در مورد مسئله‌ای اظهار نظر می‌کنند به بیان آینده‌نگری می‌پردازد. به عبارت دیگر وقتی جمان می‌گوید: «ستصیرین أفضل مني أيضا» (از من بهتر خواهی شد) اینجا خوانند خود را به آینده می‌کشاند که ببیند چه اتفاقی خواهد افتد.

و در جایی دیگر: «قبل أن يشقَّ كلَّ مَنَّا طريقه عبر المسافرين، سأل ناصر عن رقم هاتفی، كان حزينا وواعيا في الوقت ذاته! أدخل الأرقام في هاتفه وطلبني فورا، فظهر رقمه على شاشي، الرقم الذي لن أحتاج سواه في المستقبل من أيامي»^۶. (العجیلی، ۲۰۱۵: ۱۷).

در قسمت گذشته نگر بیان شد که راوی برای اینکه جایی برای بیان گذشته شخصیت های داستان در ذهن خواننده و همچنین علامت سوالی ایجاد کند به صورت آینده نگری به برخورد این شخصیت ها با یکدیگر اشاره می کند. نویسنده داستان از مقوله نابه نگامی پرش به جلو به عنوان جرقه ای در ذهن خواننده استفاده می کند تا به هدف های مورد نظر خود نزدیک شود. راوی برای اهدافی مانند مقدمه چینی برای بیان حوادثی که در داستان اتفاق خواهد افتاد، اعلان آمادگی برای به وجود آمدن حادثه - ای جدید، مشارکت خواننده در متن و جلب توجه آن، از آینده نگر بهره می گیرد (جنت، ۱۹۷۷: ۱۰۲).

به نظر می رسد این مقطع از رمان به نوعی صحنه ای است که جمان و ناصر در حال جدایی از یکدیگر هستند، اما ناصر برای اینکه در آینده نیازی به جمان خواهد داشت، شماره تلفن او را می گیرد. به بیان روشن - تر نویسنده با کمک نابه نگامی یا زمان پریشی، با اشاره ای مخاطب را از رویدادهای پیش رو داستان مطلع می سازد و با گسست زمانی از نوع آینده نگر رویدادی را که قرار است در آینده به وقوع بپیوندد روایت می کند و با ایجاد نوعی تعلیق در داستان مخاطب را نسبت به ادامه روایت مشتاق می کند.

ب). آینده نگری برون داستانی

اگر آینده نگری از محدوده زمانی داستان اصلی عبور کرده و شامل حوادثی باشد که مربوط به داستان اول نباشد، از نوع برون داستانی است. به عبارت دیگر «آینده نگری برون داستانی، شامل نقل رخدادهایی است که پس از پایان خط داستان یا روایت اصلی رخ بدهند» (قاسمی پور، ۱۳۸۷: ۱۳۵). در آینده نگری برون داستانی هم اگر رخدادها به طور مستقیم مربوط به شخصیت های اصلی داستان اول باشند، از نوع اصلی و در غیر این صورت فرمی است.

«واللهواء الذي أعقب رَحَاتِ مطر مسائية ما زال باردا، رغم أننا نستقبل الصيف. ناصر ما زال في (كالیفورنیا)، ذهب الحضور زفاف ولده، وسيعود، كما وعد، بعد أيام»^۶ (العجیلی، ۲۰۱۵: ۳۴۱-۳۴۲).

این مثال از اواخر رمان گرفته شده است. شاید به خاطر این باشد تا نویسنده حتی پایان داستان خود را باز بگذارد تا تعلیق را در ذهن خواننده بیشتر و بیشتر کند تعلیقی که به نوعی به همراه آینده - نگری همراه است. به عبارت دیگر هر چقدر داستان تعلیق باشد آینده نگری در آن بیشتر است. این آینده نگری چون در صفحه پایانی رمان انجام شده است نمی تواند چیزی جز امید و آرزوی شخصیت اول باشد در اینجا راوی سیر خطی رمان را رها کرده و به بیان چیزهایی می پردازد بر اساس امید و آرزوی شخصیت اول بعدها چنین می کند، این آینده نگری مربوط به خط سیر داستان در حال روایت و برون داستانی است و چون هرگز این رخداد در درون متن اتفاق نمی افتند.

و در جای دیگر: «الشمس تحتجب وراء غيوم بيضاء هادئة، تسمح بتمرير الدفء الذي دعا كثيرا من الناس إلى ترك متعلقاتهم في ذلك العصر، والخروج للتریض حول النهر، في الموقع الذي سيصير بعد سنوات حديقة عامة من أشهر حدائق الشرق، تحاكي حدائق قصر فرساي الخلافة»^۸ (العجیلی، ۲۰۱۵: ۹).

همان‌طور که مشخص است نویسنده در این مقطع به وصف و توصیف روزی از روزهای نسبتاً سرد سوریه می‌پردازد و نیز از رودخانه بسیار زیبا سخن می‌گوید که اعتقاد دارد (امید دارد) در آینده نه چندان دور توریست‌های زیادی در خود ببیند. این توصیف و این امید داشتن اولاً در زمانی خارج از زمان حال - بلکه زمان آینده - و دوماً در حادثه‌ای به دور از حوادث اصلی داستان اتفاق می‌افتد در نتیجه توصیف عجیلی از رود و به عنوان شیء خارجی و امید او به آینده این رود ذهن خواننده را به آینده‌نگری و خارج از داستان می‌کشاند.

نتیجه‌گیری

از بررسی و تحلیل عنصر زمان در رمان سماء قریبه من بیتنا چندین نتیجه می‌توان گرفت که بدین قرار است:

رمان سماء قریبه من بیتنا از شهلا عجیلی را می‌توان از نظر مقوله و عنصر زمان از دسته آثاری به شمار آورد که چند لایه زمانی تشکیل شده است. در زمینه نظم و ترتیب داستان از زمانی که آغاز می‌شود نویسنده به کمک عنصر زمانی گذشته‌نگر به شکل اشاره‌های گذرا و پراکنده به خواننده اطلاعاتی از رویدادهای پیشین می‌دهد که عموماً مربوط به دوره‌ی خاص از تاریخ سوریه است که این تکنیک به نوعی اثر العجیلی را به واقع‌گرایی و رئالیست سوسیالیستی نزدیک می‌کند و نیز خواننده را با تاریخ و شرایط اجتماعی و سیاسی سوریه درگیر می‌کند. البته این وجه از زمان بیشتر مربوط به اوایل داستان مربوط شده و از نوع گذشته‌نگری برون داستانی یا متنی به شمار می‌آید سپس به تدریج داستان را از گذشته‌نگری بروون داستانی آزاد ساخته و آن را به آینده‌نگری برون داستانی درگیر می‌سازد این ترتیب زمانی شاید در ابتدا بیان واقعیت موجود در جامعه سپس ایجاد امید در دل خواننده باشد. مدت زمانی که نویسنده داستان از گذشته‌نگری بیرونی خارج و به آینده‌نگری وارد می‌شود طولانی نیست. با این تکنیک به مخاطب می‌فهماند برای تغییر شرایط موجود امیدی وجود دارد که وی با طولانی نکردن مسیر انتقال به نوعی این عمل را انجام می‌دهد.

بعد از اینکه شخصیت‌های داستان جایگاه خودشان را در داستان پیدا کرده و به نوعی به مخاطب معرفی شده و او را از سردرگمی خارج می‌کنند، گفت و گوها بین آنها شروع می‌شود. با شروع این گفت‌وگوها زمان داستان از بیرونی به درونی تغییر حالت می‌دهد. در واقع صحنه نمایش و گفت‌وگوی شخصیت‌ها زمان درون داستانی را رقم می‌زند. این امر از گذشته‌نگری درون داستانی شروع و در پایان به آینده‌نگری درون داستانی منجر می‌شود. این تکنیک می‌تواند بدین خاطر باشد که نویسنده، داستان خود را از خشکی و یک‌نواختی خارج کند و نیز بعد بیان حوادثی که قبلاً در داستان برای خواننده روشن شده (گذشته‌نگر درون داستانی) به زمان آینده مبهم می‌پردازد. به عبارت دیگر، در ابتدا به خواننده اطلاعاتی می‌دهد که ذهن او کمترین درگیری را دارد سپس با گریز به آینده‌نگری به نوعی در داستان تعلیق ایجاد کرده و ذهن خواننده خود را درگیر می‌کند و یا به عبارتی حس اشتیاق و کنجکاوی را در خوانند فعال می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱- در همان هتل (لابی هتل) و در زمستان سال ۲۰۰۰ سامی را برای اولین بار از نزدیک دیدم. او با گروهی از مردان و زنان روسی گرم صحبت و مشغول خوردن نوشیدنی و بگو و بخند بود. باور نمی‌کردم که با جوانی از از هم‌شهری‌هایم از شهر رقه را اینجا می‌بینم. او را خوب می‌شناختم در یک مدرسه درس می‌خواندیم. من با برادرش هم‌کلاسی بودیم ما کلاس هفتم و او کلاس دهم بود. ۲- در روز بعد؛ سامی را در همان مکان با همان افراد دیدم که انگار در هتل نشسته بودند، دیدم. سلام علیک و احوال‌پرسی کردیم و کمی با هم نشستیم و از روزهای مدرسه، درمورد برخی دوستان، گفتیم اینگونه بود که صحبت همایمان طولانی شد ... سخن‌های کلی ما جزئی و جزئی‌تر می‌شد تا اینکه به مسائل شخصی یکدیگر رسیدم. به نظر می‌رسید من و سامی برای یکدیگر خیلی مناسب هستیم.

۳- سال گذشته در سوریه سالی پر هیاهویی بود که چند سالی هم ادامه یافت. زمانی که ائتلاف ملی از داخل تقسیم شد و گروهی از آنها از ائتلاف جدا شدند و حزب مردمی را تشکیل و گروهی هم در همان ائتلاف ملی باقی ماندند. حزب ملی به طرفداری از قشر برژوازی یا سرمایه داری به پاخواست که در شعار اتحاد اقتصادی با عراق منافعی داشتند.

۴- کمتر از دو ساعت آسمان فروردین ماه (آوریل / نیسان) با فردی که تفریح رفته بودند، سر ناسازگاری بر آورد و رعد و برق در آسمان شروع به غرش کرد و باران شهر مزین را جلی داد. در همین حین تلفن همراه بهجت بیک زنگ خورد در حالی که همسرش با سینی حاوی فنجان قهوه، یک لیوان آب و گلدانی کوچک و زیبا وارد شد. همانطور که فنجان در داخل سینی می‌لرزید او هم می‌لرزید ناگهان بیک گفت: خود و بچه‌ها آماده بشید باید حلب را ترک کنیم.

۵- آیا چشمانت را تحت‌تأثیر قرار داده است و اشیاء را درهم و داخل هم می‌بینی؟. لیمو همه کار انجام می‌دهد، برای چشم، گوش و روح و روان مؤثر است، به بدن و جسمت توجه نکن، الان همه نشانه‌های آن اشتباه است. آن را رها کن تا با دارو سازگار شود. بعد از آن خودش به تنهایی مؤثر می‌شود

- کی حالم خوب می‌شود؟

- زمانی که طول درمان به پایان برسد

- پس مثل تو بدون سرگیجه راه خواهم رفت

- حتی بهتر از من می‌شوی.

۶- قبل از این هر کدام از ما راه خودش را در بین مسافرین پیدا کند، ناصر شماره تلفن من را خواست. او ناراحت و درعین حال هوشیار بود. شماره در تلفتش وارد کرد و فوراً با من تماسی گرفت تا شماره او روی صفحه گوشی من ظاهر شد. شماره تلفنی که فقط در آینده پیش رو نیاز خواهد شد.

۷- هوا به خاطر بارش باران شبانه همچنان سرد بود با وجود اینکه داشتیم به استقبال تابستان می‌رفتیم. ناصر برای شرکت در جشن عروسی پسرش به کالیفرنیا رفته بود. گفت بعد از چند روز بر خواهد گشت.

۸- خورشید در پشت ابرهای سفید و آرام حجاب گرفته بود. ابرهایی که اجازه عبور مقدار کمی از گرما را می‌دادند. و مردمی که خواهان این گرما بودند تا از امور زندگی رها شده و برای تفریح و تفرج به لب رودخانه بروند. مکانی که بعد از چند سال مکان تفریحی (پارک) مشهوری در مکان‌های تفریحی شرق شود. مکانی که از زیبایی شبیه باغ‌های قصر زیبا و دل ربا می‌باشد.

منابع و مآخذ

- أحمد، مرشد (۲۰۰۵)، البنية والدلالة في روايات ابراهيم نصرالله. ط ۱، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- أيوب، محمد (۲۰۰۱)، الزمن والسرد القصصي في الرواية الفلسطينية. الطبعة الاولى، القاهرة: دارالسندباد.
- اکبری موسی آبادی، مریم (۲۰۲۱)، "دراسة الملامح الواقعية في روايه صيف مع العدو"، مجلة إضاءات نقدية، ۱۱(۴۲)، صص ۱۰-۳۳. 20.1001.1.22516573.2021.11.42.1.0
- ایگلتن، تری، (۱۳۸۸)، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- تایسن، لوئیس، (۱۳۸۷)، نظریه های نقد ادبی معاصر، ترجمه: مازیار حسن زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.
- جلال آبادی صفیه نقی، تک تبار حسین. (۱۴۰۱) بررسی عنصر زمان در رمان «فی غرفه العنكبوت» براساس نظریه زمان روایت ژرار ژنت زبان کاوی کاربردی؛ ۶ (۱): صص ۷۹-۹۹. 20.1001.1.29809304.1401.6.1.4.1
- جنت، جیرار (۱۹۷۷)، خطاب الحکایة؛ بحث في المنهج. ترجمة: معتصم، محمد وآخرون، ط ۲، الرباط: المجلس الأعلى للثقافة، الهيئة العامة للمطابع الأميرية.
- حسن القسراوي، مها (۲۰۰۴)، الزمن في الرواية العربية، الطبعة الثانية، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- الخطيب، حسام (۱۹۹۱)، سبل المؤثرات الأجنبية و أشكالها في القصة السورية، الطبعة الخامسة، دمشق: مطابع الإدارة السياسية.
- ريمون كنعان، شلوميت (۱۹۹۵)، التحليل القصصي؛ الشعرية المعاصرة، ترجمة: حسن أحمامة، الطبعة الاولى، دار الثقافة النشر والتوزيع الاجتماعية.
- (۱۳۸۷)، "روایت داستانی: بوپیکای معاصر"، ترجمه ابوالفضل حری، مجله هنر، ۵۳، صص ۸-۲۷.
- رنجبر، محمود و دیگران (۱۳۹۱)، "بررسی ساختاری عنصر زمان براساس نظریه ژرار ژنت در نمونه ای از داستان کوتاه دفاع مقدس"، نشریه ادبیات پایداری: ۳ (۵ و ۶)، صص ۱۰۵-۱۳۱. 10.22103/jrl.2012.317
- زیتونی، لطیف (۲۰۰۲)، معجم مصطلحات نقد الرواية. الطبعة الاولى، الكويت: عين الدراسات والبحوث الإنسانية.

ژنت، ژرار (۱۳۸۸)، نظم در روایت، ترجمه: محمدی، فتاح. تهران.
شفیعی تابان مریم. (۱۴۰۲) "تحلیل روایت‌شناسانه «یک عاشقانه آرام» بر اساس نظریه «ژرار ژنت»، زبان کاوی کاربردی: ۶ (۴)، صص ۱۴۲-۱۲۳.
20.1001.1.29809304.1401.6.1.4.1

العجیلی، شهلا (۲۰۱۵)، سما قریبة من بیتنا، الطبعة الاولى، بیروت: منشورات الاختلاف.
مارتین، والاس (۱۳۸۲)، نظریه های روایت، ترجمه: شهبا، محمد، ج ۱، تهران: هرمس.
لوکاج، جورج. (۱۹۸۵م). دراسات في الواقعية، ترجمة: نايف بلوز. الطبعة الثالثة، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع.
لوت، یاکوب (۱۳۸۶)، مقدمه ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه امید نیک فرجام، تهران: مینوی خرد.
یعقوب، ناصر (۲۰۰۱)، الرواية و التشکیل: دراسة في فن الجمال ناجي الروای؛ دراسة أدبية، الطبعة الاولى، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Ahmad, M., (2005), *Structure and meaning in the narrations of Ibrahim Nasrollah*. 1th edition, Beirut: Al-Arabaya Foundation for Studies and Publishing. [In Arabic]
- Akbari Musaabadi, M., (2021), "Study of the real features in the narrative of Saif with Al-Adaw", *Izaat Naqdiya Journal*, 11(42), pp. 33-10. DOR: 20.1001.1.22516573.2021.11.42.1.0 [In Persian]
- Al-Ajili, S., (2015), *Sama Ghariba Men Baytena*, 1th edition, Beirut: Manshurat al-Ekhtelaf.
- Al-Khatib, H., (1991), *The sources of foreign influences and forms in the Syrian story*, 5th edition, Damascus: Al-Ahmad Al-Saliyah Press. [In Arabic]
- Ayoub, M., (2001), *The Time and the Narrative in the Palestinian Story*. 1th edition, Cairo: Dar al-Sandbad. [In Arabic]
- Eagleton, T., (2009), *An Introduction to Literary Theory*. Translated by: Mokhbar, Abbas. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Genet, G., (2009), *Order in Narrative*, translated by Mohammadi, Fattah. Tehran. [In Persian]
- Hassan al-Qasrawi, M., (2004), *Al-Zaman in the Arabic novel*. 2th edition, Beirut: Al-Arabiya Foundation for Studies and Publishing. [In Arabic]
- Jalalabadi S N, Taktbar H. (2023). "Analyzing the Element of Time in the Novel "In the Spider's Pavilion" based on Gerard Genet's Theory of Narrative Time [In Persian]". *JSAL*. 6(1), pp. 79-99. DOI:10.52547/jsal.6.1.79 [In Persian]
- Jeanette, G., (1977), *Khettab al-Hekaya; Discussion in al-manhaj*. Translation: Moatasim, Muhammad and Akhroun, 2th edition, Rabat: Majlis al-Ala Lul-Taqaafa, Al-Ameer Authority for Printing Houses. [In Arabic]
- Loteh, Y., (2007), *An Introduction to Narrative in Literature and Cinema*, translated by Omid Nik Farjam, Tehran: Minou Kherad. [In Persian]

Lukacs, G., (1985). *Studies in reality*. Translation: Naif Blues. 3th edition. Beirut: University Institute for Studies, Publishing and Distribution. [In English]

Martin, W., (2003), *Theories of Narrative*. Translated by: Shahba, Mohammad, 1th edition,, Tehran: Hermes. [In Persian]

Ranjbar, M., (2012), "A Structural Study of the Time Element Based on Gerard Genette's Theory in an Example of the Holy Defense Short Story," *Sustainability Literature Journal*: 3(5 and 6), pp. 105-131. DOI: [10.22103/jrl.2012.317](https://doi.org/10.22103/jrl.2012.317) [In Persian]

Raymond Kanan, S., (1995), *al-Tahliil al-Qassasi; Contemporary poetry*. Translation: Hasan Ahamama, 1th edition, Dar Al-Taqqah Al-Nashar and Al-Tawzii Al-Jatzaiya. [In Arabic]

Raymond Kanan, S., (2008), "Storytelling: Contemporary Poetics", translated by Abolfazl Harri, *Art Journal*, 53, pp. 8-27. [In Persian]

Shafiei Taban M. (2023). "Narrative Analysis of "A Quiet Romance" Utilizing Gérard Genette's Theory [In Persian]". *JSAL*. 6(4), pp. 123-142. DOI:[10.61186/jsal.6.4.123](https://doi.org/10.61186/jsal.6.4.123) [In Persian]

Tyson, L., (2008), *Theories of Contemporary Literary Criticism*, translated by Maziar Hassanzadeh and Fatemeh Hosseini, Tehran: Negah Emrooz. [In Persian]

Yaqoub, N., (2001), *Al-Rewayah and Al-Tashkil: A Study in the Art of Beauty by Naji Al-Rewai; Literary study*. 1th edition, Beirut: Al-Arabiya Foundation for Studies and Al-Nashr. [In Arabic]

Zaitouni, L., (2002), *Dictionery of Terms of Novel Criticism*, 1th edition, Kuwait: Ain al-Study wa al-Pakhu al-Humanis. [In Arabic]